

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۷، شماره ۶۳، بهار ۱۴۰۴، صص ۲۴۷-۲۶۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۶

(مقاله پژوهشی)

DOI:

تحلیل و بررسی اصطلاحات نجومی در شگردهای تصویرگری خواجهی کرمانی در منظومه

عاشقانه گل و نوروز

دکتر منصوره مشایخی^۱

چکیده

خواجهی کرمانی از شاعران برجسته عاشقانه‌سرای قرن هشتم هجری و از معدود شاعرانی است که در گونه‌های مختلف شعر، سخن‌پردازی کرده است. بی‌تردید از سخنورانی می‌باشد که در سرودن منظومه‌های غنائی، نقش به‌سزایی داشته است. در بین همه آثار خواجه، منظومه گل و نوروز بیشتر شناخته شده است. به نحوی که دارای فردیت ادبی و هنری خاص خود می‌باشد. وضع ادب غنائی به همراه دیگر دانش‌ها در این دوره در مقایسه با ادوار قبل، کاملاً متمایز است. استفاده از انواع علوم و فنون روزگار از جمله علم ستاره‌شناسی، یکی از ویژگی‌های سبکی این عصر می‌باشد. خواجه با معلومات گسترده و با مهارت و استادی هرچه تمام، در منظومه گل و نوروز، اصطلاحات مرتبط با علم نجوم را در تصویرسازی‌های خود به کار برده است. نویسنده در این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای درصدد آن است تا بر اساس دقت در زیباشناسی و ژرف‌ساخت هنری به بررسی و تحلیل تصاویر برگرفته از اصطلاحات نجومی در شعر خواجه بپردازد و میزان، چگونگی و شگردهای استفاده خواجه را از این اصطلاحات در تصویرسازی نشان دهد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که تسلط شاعر بر علم نجوم و هیأت، باعث شده است که وی در بیان حوادث داستان و توصیف‌های مورد نظر خویش، ۱۶۵ بار از اصطلاحات و مفاهیم مربوط به این علم استفاده کند.

کلیدواژگان: خواجهی کرمانی، گل و نوروز، علم نجوم، تصویرگری.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.



مقدمه

۲۴۸

هر شاعر و نویسنده، اگرچه تحت تأثیر سبک رایج روزگار خویش است، اما آنچه مسلم است اندیشه و سبک و نوشتارِ خاص خود را نیز دارد که تجلی آن را در آثارش می‌توان دید. بنابراین برای درک آثار هر شاعر یا نویسنده، باید علاوه بر خصوصیات کلی هر دوره به بررسی اندیشه، سبک و مضامین و اصطلاحات به کار رفته در آثار آن‌ها نیز توجه داشت. خواجهی کرمانی از شاعران معروف سبک عراقی در قرن هشتم است که به همه علوم و فنون عصر خود، آگاهی داشت و این اطلاعات در اشعارش نیز بازتاب یافته است.

در شعر قرون هفتم و هشتم، انواع و اقسام علوم و فنون گوناگون، در تمامی قالب‌های شعری و همچنین در منظومه‌های عاشقانه (که در قالب مثنوی سروده شده بود)، رواج یافت. عشاق-نامه‌ها و منظومه‌های داستانی و عرفانی و اخلاقی خواجهی کرمانی، نمونه‌ای از مثنوی‌های مشهور این دوره به شمار می‌رود. در قرن نهم و عهد تیموری، شعر فارسی رونق چشمگیری نداشت. اگرچه شاهان و امرای شعر دوستی مانند بایسنقر میرزا، ابوسعید، شاهرخ میرزا، امیر علی‌شیر نوایی و دیگران بودند، ولی تشویق شاعران به درجه امرای پیشین نبود. منظومه‌های عاشقانه و یا منظومه‌هایی که متضمن حکایات و قصص عاشقانه باشد، در این عهد نسبتاً زیاد بود؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فکری قرن‌های ششم تا نهم هجری و به‌طور کلی سبک عراقی، بازتاب علوم و فنون در شعر این دوران است. آثار این دوره از جمله منظومه‌های عاشقانه، سرشار از مفاهیم مربوط به علوم و فنون گوناگونی است که در روزگار شاعر رواج داشته است. با بررسی اشعاری که در آن‌ها به انعکاس علوم و فنون گوناگون پرداخته شده، می‌توان از اوضاع علمی و وضعیت دانش و فرهنگ روزگار شاعر، آگاهی حاصل کرد و نقش دانش‌های آن روز را در بازنمایی مطالب و ساماندهی افکار شاعران درک کرد. همچنین، می‌توان به میزان آگاهی عمومی سرایندگان اشعار پی برد و جایگاه و شخصیت علمی شاعران را ورای مرتبه ادبی آن‌ها مورد بررسی قرار داد. از این رو، نگارنده در پژوهش پیش رو بر آن است تا بازتاب علم نجوم را در منظومه عاشقانه گل و نوروز، مورد بررسی قرار دهد.

بررسی اصطلاحات و واژه‌های مختلف در ادبیات فارسی، یکی از کلیدهای حل مشکلات متون ادبی است و در این میان، اصطلاحات مربوط به علم نجوم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بررسی و فراهم کردن یا تدوین واژگان و اصطلاحات مختلف علمی مذکور در آثار نظم

و نثر ادبیات فارسی، یکی از راه‌های حل مشکلات آن متون است که پژوهشگر و دانشجو را از فرهنگ‌های گوناگون بی‌نیاز کرده و کار پژوهش را آسان‌تر می‌کند. با توجه به اینکه در گذشته، بیشتر شاعران و نویسندگان به بعضی از علوم و فنون زمان خود از قبیل طب، فلسفه، موسیقی، نجوم، آرایشگری، آشپزی، پاسبانی، پرستاری و ... شناخت داشته و از آن در زندگی خود بهره جسته‌اند و از اصطلاحات این علوم در آثارشان استفاده نموده، مضمون‌هایی بکر و بدیع آفریده‌اند. با مطالعه اشعار منظومه گل و نوروز خواجوی کرمانی به‌خوبی می‌توان به این امر واقف شد که کاربرد اصطلاحات علوم و فنون در ادب فارسی و مضمون‌آفرینی‌های بدیع و بکر در این منظومه، دشواری‌هایی را در درک اشعار به وجود آورده که لازم است برای درک و فهم بهتر آن به شرح و توضیح این اصطلاحات، پرداخته شود. خواجو در این منظومه برای لذت‌بخشی و یا نیل به هدفی خاص از هرگونه چاشنی در شعر خود بهره گرفته و اشعاری را با موضوعات و اصطلاحات نجومی آفریده است. در این پژوهش کوشش شده است تا بر اساس دقت در زیباشناسی و ژرف‌ساخت هنری به بررسی و تحلیل تصاویر برگرفته از اصطلاحات نجومی در شعر خواجو پرداخته شود و میزان، چگونگی و شگردهای استفاده خواجو را از این اصطلاحات در تصویرسازی مشخص گردد.

پیشینه تحقیق

پیش از خواجوی کرمانی، شاعران بزرگی نظیر نظامی، انوری ابیوردی و خاقانی از اصطلاحات نجومی در اشعار خود بهره برده‌اند. استفاده از این اصطلاحات نه تنها نشان‌دهنده دانش وسیع آن‌ها در زمینه نجوم بوده، بلکه به آن‌ها امکان داده است تا به‌طور هنرمندانه‌ای احساسات، طبیعت و شخصیت‌های داستان‌های خود را توصیف کنند. این شاعران با استفاده از نجوم به اشعار خود عمق و غنای بیشتری بخشیده‌اند و آثارشان را به شاهکارهایی بی‌بدیل تبدیل کرده‌اند.

در رابطه با کاربرد اصطلاحات نجومی در اشعار خواجو، پژوهش‌های زیر صورت گرفته است:

یعقوب چترودی (۱۳۷۸)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «فرهنگ اصطلاحات و ترکیبات و نوادر لغات دیوان خواجوی کرمانی»، به بررسی لغات و اصطلاحات و ترکیبات و کنایات دیوان خواجو پرداخته و با استناد به فرهنگ‌ها و منابع معتبر شرح و تحلیل کرده است.

علی‌اکبر بابازاده گرجی (۱۳۸۷)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «جلوه‌های هنری طبیعت در دیوان خواجوی کرمانی»، به این نکته اشاره کرده است که خواجو، در میان شیوه‌های بیان، در اشعار مربوط به طبیعت، به تشبیه، استعاره، نماد، کنایه و تا حدودی به اسطوره نیز توجه داشته است و زیباترین تصویرهای شعری او به کمک استعاره ساخته شده‌اند. از آنجا که تاکنون در هیچ پژوهشی به‌طور مستقل و منسجم به موضوع بررسی تحلیل و بررسی اصطلاحات نجومی در شگردهای تصویرگری خواجوی کرمانی در منظومه عاشقانه گل و نرگس پرداخته نشده است؛ لذا ضرورت انجام تحقیقی در این زمینه وجود دارد.

محمدرضا صرفی و راضیه افاضل (۱۳۸۹) در مقاله «بازتاب باورهای نجومی در خمسه خواجوی کرمانی» در نشریه مجله کهن نامه ادب فارسی به شماره دو به این موضوع اشاره کرده‌اند که نجوم بخشی از فرهنگ و اساطیر را تشکیل می‌دهد. باورها و تفکراتی مرتبط با این علم به شعر خواجو راه پیدا کرده و بازتاب هدفمند آن نشان از آشنایی شاعر با علم نجوم دارد. همچنین، اصطلاحات و تعبیرهای این دانش، شامل نام ستارگان، سیارات، صورت‌های فلکی و گرایش‌های ذهنی عامه درباره آنها در خمسه خواجو به‌صورت آشکار دیده می‌شود.

محمدرضا سلیمانی دلارستانی و عباس ماهیار (۱۳۹۴) در مقاله «جلوه‌هایی از باورهای نجوم قدیم در دیوان خواجوی کرمانی» در نشریه «تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)» به شماره ۲۳، به این نکته اشاره کرده‌اند که آشنایی شاعر سبب شده است تا واژگان کیهانی و باورها و عقاید وابسته به آن به شعر او راه یابد و زیباترین مضامین نو خلق گردد.

زهره صارمی و مهدی محقق (۱۴۰۰)، در مقاله «بررسی گفتمان در تصاویر مستقل شعر خواجوی کرمانی»، در نشریه «تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)» به شماره ۴۸، به این نکته اشاره کرده است که نتایج تحلیل گفتمان تصاویر مستقل در غزل خواجو، بیانگر جزئیاتی دقیق از فرهنگ، جامعه، سبک زندگی و اندیشه و بینش شاعر است. آنچه موجب تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های یاد شده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی مستقل در رابطه با تحلیل و بررسی اصطلاحات نجومی در شگردهای تصویرگری خواجوی کرمانی در منظومه عاشقانه گل و نرگس، صورت نگرفته است.

روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و به شیوه تحلیل محتواست. نگارنده،

ابتدا منظومه گل و نوروز را مطالعه و سپس به جمع‌آوری نمونه‌های آن‌ها پرداخته است. شیوه ارجاع نمونه‌های شعری به صورت ذکر نام خانوادگی، سال و صفحه، ضبط شده است و تمامی ابیاتی که در حوزه مورد مطالعه، مربوط به موضوع پژوهش بودند، استخراج و یادداشت‌برداری شد. سپس، اشعار طبقه‌بندی و بر اساس ساختار و محتوا تحلیل گردید و نمونه‌هایی برای هر بخش ارائه و در پایان نیز بحث و نتیجه‌گیری به عمل آمد.

مبانی تحقیق

انواع ادبی

انواع ادبی یکی از شاخه‌های بسیار مهم ادبیات است. تقسیم‌بندی موضوعات گوناگون ادبی با توجه به شکل ظاهری و محتوای درونی آنها انجام می‌گیرد. «هر اثر ادبی یکی از انواع اصلی ادبی به شمار می‌رود و یک موضوع ادبی را بیان می‌کند که تأثیر نوع ادبی در آن به وضوح دیده می‌شود. همیشه نمی‌توان نوع ادبی یک اثر را با دقت و صراحت مشخص کرد و کمتر اتفاق می‌افتد که بتوان اثری را با ذکر نوع، آن چنان‌که باید و شاید، معرفی کرد.» (کائدی، ۱۳۸۲: ۱۳۱) پس «لازمه شناخت نوع ادبی در شعر، بررسی و طبقه‌بندی ساختمان و ویژگی‌های درونی یک اثر ادبی است که عواطف و اندیشه‌های شاعر را در برمی‌گیرد.» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۲۸)

منظومه‌های غنائی

منظومه‌های عاشقانه یکی از شایع‌ترین گونه‌های شعر غنائی است. منظومه‌های عاشقانه، بسط یافته شعر غنائی است. با رواج شعر غنائی در قرن پنجم و با توجه به زمینه‌های موجود و رونق داستان‌سرایی و منظومه‌پردازی، منظومه‌های عاشقانه نیز کم‌کم شکل گرفت که از برخی آنها، تنها نام و نشانی باقی است.

منظومه گل و نوروز

خواجوی کرمانی عارف بزرگ و شاعر ایرانی در قرن هشتم هجری است که مضامین علمی-ادبی گوناگونی را می‌توان در خمسه وی مشاهده کرد. یکی از منظومه‌های عاشقانه خواجو، مثنوی گل و نوروز است. این مثنوی بر وزن خسرو و شیرین نظامی در بحر هزج در دو هزار و پانصد بیت سروده شده است. خواجو این اثر خود را به نام تاج‌الدین احمد عراقی، افتتاح و به نام شیخ ابواسحاق به پایان رساند. موضوع آن داستان عشق‌ورزی نوروز شاهزاده ایرانی با گل دختر پادشاه روم است.

علم نجوم

شعر شاعران فارسی‌زبان، در قرن‌های مختلف به اشکال مختلف نمایانگر دانش شاعران بود و سرایندگان در پارسی‌گویی، غالباً دارای تخصص‌های گوناگون در رشته‌های مختلف بودند. نجوم یکی از علوم است که اکثر شاعران با آن آشنایی داشته‌اند و از قدیمی‌ترین دانش‌هایی است که پا به عرصه شعر گذاشته است. به‌طور قطع و یقین، استفاده از نجوم در شعر، نیازمند آشنایی گسترده‌ای با این علم و اصطلاحات آن و وضعیّت ستارگان و صور فلکی می‌باشد. دانش نجوم یا ستاره‌شناسی، در گذشته، در ایران، دارای اهمیّت بسیاری بوده است و استفاده از اخترشناسان در بین دربارها و خانواده‌های متمدن و بزرگ، برای تعیین سعد و نحس ایام و تعیین وقت یا موارد دیگر، بسیار شایع بوده است؛ به نحوی که دانش اخترشناسی قسمتی از اطلاعات مهم هر روحانی دینی یا موبدی محسوب می‌شده است. بدین علّت بود که به روایت شاهنامه «پادشاهی مثل خسروپرویز، اوقات شبانه‌روز خود را چهار بهر می‌کرد: بهری را به نیایش، بهری را به شنیدن سخن موبدان و دانایان، بهری را به شادخواری و بهری را نیز به استماع قول اخترشناسان اختصاص می‌داد.» (سرامی، ۱۳۷۳: ۵۵۰)

مفهوم تصویر

یکی از ابزارهای شناخت و تحلیل عناصر هنری، تصویر است. تصویر در نقاشی، سینما، نشانه‌شناسی، روان‌شناسی و... به کار رفته است. بزرگانی همچون جاحظ، ابوهلال عسگری و ابن طباطبا از تصویر ذیل موضوع تشبیه نام برده‌اند. عبدالقاهر جرجانی در اسرارالبلاغه ذیل موضوع تشبیه... تصویری را که نمایانگر هیأت و حرکتی باشد، معرفی می‌کند. (ر.ک: عبدالقاهر جرجانی، ۱۳۸۹: ۱۳۹) شفیعی کدکنی در تعریف تصویر گفته است: «تصرف ذهنی شاعر در مفهوم طبیعت و انسان و این کوشش ذهنی او برای برقراری نسبت میان انسان و طبیعت چیزی است که آن را خیال یا تصویر می‌نامیم.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲)

«هر اثر هنری تصویری از جمله شعر؛ یک بافت منسجم دارد. شناخت این بافت، با الگوهای مرتبط، علمی و کارآمد ممکن می‌شود. این مرحله‌بندی، لزوم شناسایی ساختار را نشان می‌دهد. تصویر در ظاهر یک مفهوم ساده است؛ اما در باب نمایش گستردگی مفهوم تصویر، می‌توان انواع مختلف تصویر را معرفی کرد.» (صارمی، ۱۴۰۰: ۱۵)

بحث

در این پژوهش کوشش شده است تا جنبه‌های هنری کاربرد اصطلاحات نجومی در تصویرسازی‌های خواجوی کرمانی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و با نگاهی تازه و با واکاوی در ژرف‌ساخت ادبی و هنری شعر او، جایگاه و ارزش زیبایی‌آفرینی‌های او مشخص گردد.

بازتاب شگردهای تصویرگری خواجو با علم نجوم

تصویرسازی‌های شعری خواجو، یادآور مکتب هنر برای هنر (پارناس) می‌باشد. به نحوی که همه‌چیز در خدمت زیباسازی سخن و سحرآفرینی قرار گرفته است. در واقع همان استدلال پاراناسین هاست که می‌گویند: «شعر نه باید بخنداند و نه باید بگریاند؛ بلکه باید زیبا باشد.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۲۹) با مطالعه اشعار خواجو، مشخص گردید که شعرش حائز این ویژگی‌ها می‌باشد.

«خواجو از شاعرانی است که گستردگی دامنه خیال و تصویرسازی او شگفت‌آور است. او می‌تواند از هر چیزی تصویری زیبا و شگفت‌انگیز بیافریند؛ از انسان و اعضا و جوارحش تا ابزار و آلات جنگ و شخصیت‌های معنوی و مذهبی و از همه مهم‌تر از طبیعت در آفرینش تصاویر دیوان خود کمک گرفته است. تنوع دید خواجو سبب گردیده از یک پدیده، چندین تصویر ارائه بدهد. تصاویری که از طبیعت ساخته، مانند خورشیدروی، گل رخ، بادام‌چشم، چشم خورشید و... قابل تأمل است. نکته مهم این است که مفهوم تصویر، علاوه بر معانی استعاری و تشبیهی کلمات، مجموعه یک شعر را نیز در برمی‌گیرد و خود شعر، دارای تصاویری است که باید برحسب مفاهیم غزل استنباط شود و نخست باید منظور اصلی شاعر را درک کرد تا تصاویر درخور بررسی باش.» (بابازاده گرجی، ۱۳۸۷: ۱۳)

دانش گسترده و تخیل قوی خواجو در پیوندهای هنری، باعث خلق تصاویر برجسته در شعرش شده است و مجموعه‌ای پیچیده و سرشار از تناسب‌های معنوی و لفظی ساخته است. ترکیبات تصویری و کنایات و استعارات زیبایی با استفاده از اصطلاحات نجومی خلق کرده و با نیروی تخیل، پدیده‌های واحد را در قالب تصویرهایی بکر، زیبا و متنوع ارائه نموده است. به‌عنوان مثال در بیت زیر:

شه خنجرکش پیروزه ایوان چو زد زرین علم بر کاخ کیوان
به جدی آورده رخ بر عزم نخجیر نشانده در بز کوهی سر تیر

فلک تیر از کمان بیرون جهانده شه و دستور بر یک قلّه رانده
(خواجو، ۱۳۵۰: ۲۷۲)

می‌توان مجموعه‌ای پیچیده از تصویرهای شعری را دید که شاعر با استفاده از اصطلاحات نجومی و با رعایت انواع تناسب‌های معنوی و لفظی ساخته است. در بیت فوق، شاعر با تصویرسازی می‌گوید که تیر آسمان از کمان رها شده و به سمت جدی نشانه گرفته است. توصیف درازی و تاریکی شب که شاهزاده‌های در توران دربند زندانی شده بود.

تصویر اندیشی

با عنایت به دیدگاه «پوتینیا» درباره شعر که می‌گوید: «هنر اندیشیدن در قالب تصاویر است. بدون تصویر، هیچ هنری به‌ویژه، هیچ شعری وجود ندارد.» (قاسمی پور، ۱۳۸۶: ۳۱) می‌توان گفت که خواجو از جمله شاعرانی است که در تصاویر نجومی خود توانسته است اندیشه، افکار و احساسات درونی خود را نمایان سازد و در قالب واژه‌ها و ترکیبات، نشان دهد. در شعر زیر، خواجو برای بیان یک موضوع ساده و عادی، مانند طلوع خورشید، تصاویر گوناگونی ساخته است. نخست، خورشید را به شمع و شعله آتش و سپس رنگ خورشید را به نور شمع و آتش تشبیه کرده است. شاعر، خورشید را پادشاهی تصور کرده که فلک، ستارگان دیگر را که همانند گوهر و جواهراتی‌اند بر سر و روی او افشانده است.

زده شمع خور از مشرق زبانه فگنده تاب در این تابخانه
نسیم صبحگاهی عنبرافشان فلک بر شاه انجم گوهرافشان
(خواجو: ۱۶)

خواجو با دیدن یک پدیده طبیعی همچون طلوع خورشید، آن را به شمع فروزان تشبیه کرده است که شعله آن از سمت مشرق، نمایان است. ترکیب «شمع خور» در بلاغت سستی به آن تشبیه محسوس به محسوس می‌گویند؛ یعنی «با حواس ظاهر درک می‌شوند.» (همایی، ۱۳۶۸: ۲۳۰) در بیت بعدی، خورشید به پادشاهی تشبیه شده است که فلک بر روی او گوهرافشانی کرده است. مراد از گوهر، استعاره از ستارگان هستند که در پرتو نور خورشید در آسمان محو می‌شوند.

خواجو گاهی تصاویر ساده را همراه با تشبیهات گوناگون و وجه شبه‌های متعدد به تصاویر زیبا و ادبی تبدیل کرده است. در ابیات زیر هدف شاعر از آوردن چندین اصطلاح نجومی در

واقع تجسم بخشیدن به مشبه مورد نظر بوده و صرف واژه‌ها و اصطلاحات نجومی، هیچ‌وقت مدّ نظر او نبوده است. مهارت خواجه در ساخت توصیفات بدیع، سبب شده که او با زیباترین وجه ممکن، اندیشه‌های شاعرانه خود را به منصّه ظهور بنشانند. ابیات زیر بیانگر قدرت شعری خواجه در توصیف‌گری با استفاده از واژه‌های نجومی نشان داده شده است.

۲۵۵

سماعی کن به بانگ زهره سرمست	برافشان بر زمین و آسمان دست
خرامان شو به عشرتگاه جمشید	می روشن بخواه از جام خورشید
کمان در قبضه بهرام بشکن	خواقین فلک را نام بشکن
ز مهر رخ بهاده مشتری را	بی‌آرا گلشن نیلوفری را
طناب و دلو کیوان در چه افکن	بزن پای و عمود چرخ بشکن
ثوابت را کلاه از سر درانداز	ملایک را نقاب از رخ برانداز

(خواجه: ۱۰)

در ابیات فوق، «زهره یا ناهید، دومین سیاره زمین‌سان منظومه خورشید است که مدار آن در میان مدارهای تیر (عطارد) و زمین قرار دارد. ناهید، سعد اصغر است و رب النوع آواز، خنیاگری، عشق و طرب است.» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۵۹۲)؛ و «مریخ یا بهرام در تصوّرات ایرانی و روم و یونان، به معنی ایزد جنگ بوده و با نام «آرس» فرزند «ساتورن» (زحل) و برادر «ژوپیتر» یا «ژئوس» یا برجیس است و مانند هرمس و آپولون، از نسل دوم خدایان المپی است. منجمان احکامی به همین دلیل، بهرام را کوكب لشكريان و امرای ظالم و دزدان و مفسدان، شمرده و قهر و شجاعت و جسارت و سفاهت و دروغ و تهمت و زنا و خیانت و ... را بدو نسبت داده‌اند.» (مصفا، ۱۳۸۱: ۷۲۹)؛ بر مبنای این اعتقاد، شاعران فارسی نیز در شعر خود از مریخ به‌عنوان سیاره‌ای جنگجو، خنجرکش، سلحشور، خون‌آلود و ... نام برده‌اند.

خواجه با استفاده از صناعات ادبی همچون تشبیه، استعاره، کنایه، ایهام، تناسب و تلمیح به توصیف قطب العارفین بایزید بسطامی و سماع عرفانی او پرداخته است. شاعر مقام بلند عرفانی بایزید را برتر از افلاک و آسمان‌ها دانسته و گفته، مقام تو آن‌قدر بلند است که حتی سماع تو با بانگ زهره که خنیاگر فلک است، همراه می‌باشد و شراب تو از جام خورشید است. تو حتی قادر هستی بر همه ستارگان آسمان مسلط شوی و آن‌ها را مقهور خودسازی.

کاربرد بعضی واژه‌های نجومی در شعر خواجه به‌طور غیرمستقیم به کار رفته است به نحوی که با نگاه اول معنی واژه نجومی به ذهن خطور نمی‌کند؛ بلکه در ارتباط با دیگر واژه‌ها در کل بیت و با توجه به معنای ابهامی و دور از ذهن، (ابهام تناسب)، معنی اصطلاح نجومی تداعی می‌گردد.

ز مهر رخ به‌ساده مشتری را بی‌سارا گلشن نیلوفری را
(خواجه: ۱۰)

در این بیت، مهر و مشتری در معنای محبت و خریدار به کار رفته است. در اصطلاح نجومی، مهر به معنی خورشید و مشتری به معنی یکی از ستارگان و سعد اکبر است. خواجه در این بیت رابطه و تناسب، بین این واژه‌ها توجه داشته است که در اصطلاح علم بدیع به آن ابهام تناسب می‌گویند. وجود ابهام هنری در این بیت، همراه با آرایه تشبیه و ترکیب آن با آرایه‌های بدیعی سبب گردیده است تا تصویر زیبایی در ذهن خواننده نقش ببندد. خواجه، در بیت زیر، تصویر هنری پیچیده و دور از ذهن، ولی در عین حال ساده طلوع خورشید، بدین‌گونه از اصطلاحات نجومی استفاده کرده است:

چو طاووس فلک شد آتشین بال بجنانبید مرغ صبح خلخال
(خواجه: ۲۱۶)

در بیت فوق به‌جای خورشید، ترکیب طاووس فلک به کار رفته است. خورشید زمانی که برمی‌تابد، از دور، شبیه گوی آتشین است و در روزهایی از سال، گرمایی طاقت‌فرسا دارد. خواجه، طلوع خورشید را به آتش گرفتن پرو بال طاووس و به جنبش درآمدن خلخال، در ذهن خود، تصوّر کرده و این استعاره‌های دور از ذهن و تصاویر دست اول خلق نموده است. تصاویری که از جهت تناسب کلمات با بار معنایی کاملاً نو و دست اول هستند.

خورشید و طلوع و غروب آن از تصاویر زیبایی است که در منظومه گل و نروز، سبب ایجاد تصویر آفرینی‌های زیبا شده است. در شعر زیر خواجه، طلوع خورشید را این‌گونه به تصویر کشیده است:

چو زد زرین علم بر گوشه بام	جم پیروزه رنگ آتشین جام
عروسان ختن سر برکشیدند	کنیزان حبش رخ درکشیدند
ز چرخ مهره گردان مهره برچید	شب زنگی ز عالم مهر برید

ز عنبر بیضه کافور بنمود ز ظلمت سایه بان نور بنمود
(خواجوی: ۱۸۱)

موضوع ابیات بالا، بحث بر سر طلوع خورشید می‌باشد که خواجو آن را به نصب علم و پرچم بر بالای پشت بام تشبیه کرده است. تصویرسازی خواجو و استفاده از دیگر عناصر طبیعی و صور فلکی، زیبایی خاصی به شعر او داده است. کاربرد کنایات و استعارات همراه با انواع تناسب‌های لفظی و معنوی، شعر خواجو را به تابلوی هنری بی‌نظیری همانند ساخته است که بیانگر نبوغ شعری شاعر است. از دیگر شگردهای تصویرسازی خواجو، استفاده از استعاره‌های بالکنایه و کاربرد ایهام است. مثلاً در بیت زیر:

سپیده‌دم به باغ آید چو خورشید بیاراید جهان چون کاخ جمشید
چو خور صد پاسبانش بر سر بام به تیر غمزه کرده صید بهرام
(خواجوی: ۱۵۳)

بهرام، سیاره زحل که به تصویر قدما جنگاور فلک است. ایهام دارد به بهرام گور که خود تیراندازی ماهر بوده است و بهرام نامی که مراد از آن هر مردی می‌تواند باشد. بهرام، سپیده‌دم مانند خورشید به بالای بام می‌آید و همچنان که خورشید با نور خود همه‌جا را آرامش می‌دهد و همه‌جا روشن می‌کند او نیز روشنی به اطراف می‌بخشد و دنیا مانند کاخ جمشید پر از زر و زیور می‌گردد و همچنان که خورشید هزاران پاسبان (ستارگان) دارد که شب‌ها با خوابیدن خورشید در آسمان، نگهبانی می‌دهند؛ او نیز صدها غلام و پاسبان بر بالای کاخ دارد و با تیر غمزه‌اش، بهرام را شکار کرده است. بهرام، بالکنایه، اسم مردی است و حقیقتی را در معنی ظاهری بیت بیان می‌کند که استعمال مجاز از باب علاقه خاص و عام است و ایهامی دارد به سیاره زحل، دورترین سیاره آسمانی و بالکنایه غرض، رسیدن تیر غمزه به دورترین نقطه است.

تلفیق تصویر با شگردهای بدیعی

در تصویرسازی‌های خواجو، معمولاً تصاویر شعری با آرایه‌های ادبی عجین گردیده است. آرایه‌هایی همچون استعاره، تشبیه، کنایه، مجاز، اغراق، تناسب، ایهام و آرایه‌های لفظی همچون تکرار، واج‌آرایی، جناس هم به چشم می‌خورد.

تصویرسازی با اغراق

نظامی عروضی سمرقندی در بیان ارکان شعر می‌گوید: «بزرگ گردانیدن معنی خرد و خرد

گردانیدن معنی بزرگ، یکی از شگردهای ادبی است.» (نظامی عروضی، ۱۳۶۴: ۴۴) در منظومه گل و نوروژ، کاربرد اغراق‌های شاعرانه با استفاده از اصطلاحات نجومی، بازتاب وسیعی دارد.

مهی خورشید پیکر مهر نامش سپهرش مهربان و مه غلامش
چو خور صد پاسبانش بر سر بام به تیر غمزه کرده صید بهرام
(خواجو: ۸۱)

خواجو در بیت فوق، واژه مهر که یکی از شخصیت‌های داستان مهر و مهربان در منظومه گل و نوروژ است، در اقتدار به خورشید، تشبیه نموده است. شاعر اندام و ظاهر این شخصیت را چون خورشید دانسته است. در بیت بعدی، پاسبانان کوی مهر را همراه با آرایه اغراق به خورشید تشبیه نموده است.

خواجو در توصیف بایزید بسطامی، می‌گوید: قطب فلک، خلوت‌نشین او شده و تمام عارفان خلوت‌نشین، گدای درگاه او هستند.

شده قطب فلک، خلوت‌نشینش همه خلوت‌نشینان، خوشه چینش
(خواجو: ۱۱)

شاعر با استفاده از آرایه اغراق و با استفاده از اصطلاح نجومی قطب فلک، عظمت و بزرگی بایزید بسطامی را بیان کرده است. همچنین قطب، در این بیت یادآور اصطلاح عرفانی قطب عالم امکان هم دارد.

تصویرسازی با کنایه

اثیر، طبقه‌ای از آسمان است که بالای کره هوا (باد) واقع است و آن را کره آتش نیز می‌نامند. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۷: ۸۳) خواجو در بیت زیر با استفاده از صنعت تشخیص و کنایه به کره اثیر اشاره کرده است. خواجو در بیت زیر به بازنمایی روحیات و حالات درونی شخصیت داستان می‌پردازد و از تنش‌هایی که به واسطه مسائل عاشقانه تاب می‌آورد، سخن می‌گوید:

دل چرخ از سرکشش آب می‌شد اثیر از آتشش در تاب می‌شد
(خواجو: ۶۶)

دل چرخ، تشخیص و جان‌بخشی به اشیا است. سرشک به معنی قطره اشک. دل آب شدن، کنایه از ناراحت شدن. در تاب شدن، کنایه از بی‌قرار شدن است؛ یعنی آسمان با دیدن چشم اشک‌بار او ناراحت و کره اثیر هم به خاطر غم و ناراحتی او، غمگین و افسرده شده بود.

ثوابت جمع ثابته، ستارگان ثابت که مانند سیارات حرکت انتقالی ندارند. (ر.ک: معین: ذیل واژه) مراد از ثوابت، ستارگان ثابتی است که مانند سیارات حرکت انتقال ندارند و همواره ثابت می‌باشند.

۲۵۹

ثوابت را کلاه از سر درانداز ملایک را نقاب از رخ برانداز

(خواجوی: ۱۰)

کلاه از سر درانداختن کسی، کنایه از برتری یافتن بر آن فرد است. خواجه در این باره به بزرگی ممدوح خویش اشاره کرده و گفته است که او دارای مقامی بزرگ است و مقامش بالاتر از ستارگان ثوابت است.

تصویرسازی با حسن تعلیل

خواجه در سابقه نظم کتاب و حال خود، ابتدا در وصف صبح و طلوع خورشید می‌گوید:

فلک بر کف گرفته جام گلرنگ زده ناهید بر ساز سحر چنگ

سپیده دست از آب نیل شسته به سرخی دست سیمین نقش بسته

علم برده شه سیاره بر بام به تیغ زر شکسته قلب بهرام

(خواجه: ۱۱۸)

در ابیات فوق، تصویرسازی همراه با تشخیص و جان بخشیدن به اشیای بی‌جان، تلمیح، استعاره و حسن تعلیل، سبب شده است که شعر خواجه زیبا و هنری جلو کند. شاعر، علت سرخی آسمان به هنگام طلوع خورشید را در این دانسته که فلک، جام سرخ‌رنگ در دست دارد.

تصویرسازی با تشبیه

در فرهنگ و اصطلاحات نجومی آمده است: «در باورهای کهن عامیانه، بنات النعش و دب اکبر، نشانه پریشانی و تفرقه می‌باشند. (مصفا، ۱۳۸۱: ۱۰۴)؛ و در مجموعه کوکب بنات النعش، بنات (دختران) به دنبال مادرند و بر نعش او می‌گریند. «اما نغمه پنجه زهره، چنان طرب‌انگیز است که ماتم‌زدگان را به پای‌کوبی و رقص وامی‌دارد.» (ماهیار، ۱۳۸۲: ۲۸). خواجه کرمانی با اشاره به این باورهای عامیانه، بنات النعش را دست‌مایه سرودن ابیات متعددی ساخته است، از جمله:

بنات نعش بین در سبز چادر چو گریان دختران بر نعش مادر

(خواجو: ۱۰)

در این بیت، بنات النعش که مجموع هفت ستاره در آسمان هست، به دختران گریانی تشبیه شده که بر سر نعش مادر خود نشسته و در غمش گریان هستند.

خواجو موقعی که به سخن گفتن از پیروز شاه می‌پردازد، با استفاده از تشبیه بلیغ، خورشید را به ساغر تشبیه کرده است:

شراب از ساغر خورشید خوردی وطن در گلشن جمشید کردی

(همان: ۲۶)

«در نجوم احکامی، زحل (کیوان) را سیارهٔ پیران، دهقانان، ارباب قلاع و خاندان‌های قدیم و غلامان سیاه و صحرانشینان و مردمان سفله، خسیس و زاهدان بی‌علم و موصوف به صفات کینه و مکر و بخل و جهل و وقار و ستیزه و کاهلی به شمار می‌آوردند.» (مصفا، ۱۳۸۱: ۳۲۷)

زحل چوبک زن هندوی بامش قمر زین سمند تیزگامش

(خواجوی: ۱۰)

در بیت فوق، ستارهٔ زحل به نقاره‌چی و طبل‌زن درگاه پادشاه تشبیه شده است. بارزترین و برجسته‌ترین نقش زحل (کیوان) در اوج بودن است. از این رو کیوان را که در فلک هفتم جای داشته، دورترین سیاره از زمین می‌دانستند. خواجو گفته است:

کهنه قاصدش بدر جهانگرد کمینه بنده، شمس آسمان گرد
ز ایوان زحل تا خرگه ماه غلامان درش را خاک درگاه

(همان: ۱۹)

خواجو در عظمت و بزرگی پادشاه گفته است که ماه همانند قاصد درگاه و خورشید کمترین غلام پادشاه می‌باشند.

قمر مشعل فروز خرگهت باد زحل خاشاک روب درگهت باد

(همان: ۲۱)

در این بیت، شاعر قصر پادشاه را به تصویر کشیده و ماه را مشعل فروز خرگاه و زحل، همانند خادم و فراش تشبیه کرده است.

اگر چون مه زدی خرگه در ایوان رساندی ناله از ایوان به کیوان

(همان: ۴۱)

خواجو با استفاده از آرایه تناسب بین واژه‌های ماه و کیوان و آرایه اغراق، رسیدن ناله به کیوان که دورترین ستاره در آسمان است، دست به تصویرسازی بدیع زده و می‌گوید اگر پادشاه همانند ماه خرگاه خود را در ایوان برپا کند، ناله و فریاد شادی اطرافیان حتی به کیوان هم خواهد رسید.

قدح بر دست او در سایه بید چو در برج اسد رخشنده خورشید
(خواجوی: ۱۵۳)

بیت دارای آرایه تشبیه مرکب است. جام و قدح شراب در سایه درخت بید در دست معشوق همانند خورشید است که وارد برج حمل شده است.

تصویرسازی با تضاد

شاعر در پایان منظومه گل و نوروز بیان داشته است:

بنات نعش را در چرخ بستم شدم با قطب و در خلوت نشستم
(همان: ۲۶۵)

بنات النعش نماد پراکندگی است و قطب نماد تجمع و گوشه‌نشینی. بین قطب و بنات النعش تضاد است. من ستاره پروین را در آسمان نقش بستم و مانند ستاره قطبی در گوشه عزلت نشستم.

تصویرسازی با استعاره

خواجو در آغاز داستان روان کردن شاه پیروز، نوروز را به زیارتگاه کوه و زاهدی که آنجا به عبادت مشغول بود، به توصیف طلوع خورشید پرداخته است:

چو نوروز آمد و فصل بهاران به می بنشسته، شه با شادخواران
جم سیمین سریر عالم افروز شده زین خاتم پیروزه پیروز
ز کاخ مشتری با جام گلفام زده زرین علم بر قصر بهرام
(خواجو: ۱۱۸)

جم سیمین سریر عالم افروز استعاره از خورشید است و پیروز شدن او بر خاتم پیروزه، باز، کنایه از طلوع کردن و روشن شدن است. در بیت سوم ترکیب علم برزدن، کنایه از طلوع خورشید می‌باشد.

درهم تنیدگی تصاویر

خواجو گاهی در تصویرسازی‌های خود، جریان سیال ذهن را از تصویر به تصویر دیگر کشانده و هر لحظه تصویری نوساخته است به نحوی که این تصاویر با صور فلکی و اصطلاحات نجومی، پیوند خورده است. مثلاً در بیت زیر:

ز دست بدر قاصد، نامه بستان ز چنگ تیر منشی خامه بستان
(خواجو: ۹)

خواجو با قدرت تصویرگری بالا و با استفاده از صور فلکی، تصویرهای متعدد و گوناگونی ساخته است:

- بدر قاصد، تشبیه بلیغ اضافی است و شاعر بدر را به نامه‌رسان همانند کرده است.

- دست بدر و چنگ تیر، جان‌بخشی به اشیا است.

- تیر، دبیر و نویسنده است، به همین سبب، قلم و خامه دارد. عطارد یا تیر، نزدیک‌ترین سیاره به خورشید و کوچک‌ترین سیاره منظومه شمسی به حساب می‌آید. در ادب فارسی، عطارد را دبیر فلک نامیده‌اند.

نوا ساز فلک را دف دریده عطارد را ورق در کف دریده
(همان: ۱۶)

نوا ساز فلک، استعاره از زهره است. تناسب بین نوا، دف و دریدن. عطارد (تیر)، نگارنده و نویسنده فلک است همچنین بین. عطارد و ورق تناسب است.

علم بر بام چرخ چنبری زن قدم بر فرق ماه و مشتری زن
(همان: ۹)

بام چرخ، تشبیه بلیغ اضافی است. شاعر آسمان را به بام همانند کرده است.

- چرخ، استعاره از آسمان است.

- آوردن واژه فرق برای ماه و مشتری، آرایه تشخیص است. خواجو در تصور خود، ماه را همانند انسانی در نظر گرفته است.

- واژه‌های چرخ، ماه و مشتری، تناسب دارند.

زنم بر برج کیوان ماه منجوق نهم سر یا بر آرم سر به عیوق
(همان: ۱۲۱)

- سر به عیوق برآوردن، اغراق است. عیوق را ستاره شناسان دیرین، دورترین ستاره به زمین دانسته اند. بیت زیر در توصیف رزم شاهزاده نوروز با سپاه سلم رومی است که شاعر با استفاده از آرایه اغراق، این رزم را به تصویر کشیده است. شاعر می‌گوید شرایط جنگ و مبارزه بسیار شدید بوده و به دلیل شدت ستیز، آه و نفس جنگجویان تا به ستاره عیوق رفته است.

- برج کیوان، استعاره مکنیه است. کیوان همانند پادشاهی است که دارای برج و بارو می‌باشد.

- بین کیوان، ماه و عیوق، تناسب است.

نتیجه‌گیری

بررسی اصطلاحات و واژه‌های مختلف در ادبیات فارسی، یکی از کلیدهای حل مشکلات متون ادبی است و در این میان، اصطلاحات مربوط به علم نجوم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فکری سبک عراقی، بازتاب علوم و فنون در شعر این دوران است. آثار این دوره از جمله منظومه‌های عاشقانه، سرشار از مفاهیم مربوط به علوم و فنون گوناگونی است که در روزگار شاعر رواج داشته است. با مطالعه اشعار منظومه گل و نوروز خواجوی کرمانی به‌خوبی می‌توان به این امر واقف شد که کاربرد اصطلاحات علوم و فنون در ادب فارسی و مضمون‌آفرینی‌های بدیع و بکر در این منظومه، دشواری‌هایی را در درک اشعار به وجود آورده که لازم است برای درک و فهم بهتر آن به شرح و توضیح این اصطلاحات، پرداخته شود. دانش گسترده و تخیل قوی خواجو در پیوندهای هنری، باعث خلق تصاویر برجسته در شعرش شده است و مجموعه‌ای پیچیده و سرشار از تناسب‌های معنوی و لفظی ساخته است. ترکیبات تصویری و کنایات و استعارات زیبایی با استفاده از اصطلاحات نجومی خلق کرده و با نیروی تخیل، پدیده‌های واحد را در قالب تصویرهایی بکر، زیبا و متنوع ارائه نموده است به نحوی که می‌توان مجموعه‌ای پیچیده از تصویرهای شعری را دید که شاعر با استفاده از اصطلاحات نجومی و با رعایت انواع تناسب‌های معنوی و لفظی ساخته است.

خواجو برای بیان یک موضوع ساده و عادی، مانند طلوع خورشید، تصاویر گوناگونی ساخته است. گاهی تصاویر ساده را همراه با تشبیهات گوناگون و وجه شبه‌های متعدد به تصاویر زیبا و ادبی تبدیل کرده است. هدف شاعر از آوردن چندین اصطلاح نجومی در واقع، تجسم بخشیدن به مشبه مورد نظر بوده و صرف واژه‌ها و اصطلاحات نجومی، هیچ‌وقت مد نظر او نبوده است. مهارت خواجو در ساخت توصیفات بدیع، سبب شده که او با زیباترین وجه

ممکن، اندیشه‌های شاعرانه خود را به منصه ظهور بنشانند کاربرد بعضی واژه‌های نجومی در شعر خواجه به طور غیرمستقیم به کار رفته است به نحوی که با نگاه اول معنی واژه نجومی به ذهن خطور نمی‌کند؛ بلکه در ارتباط با دیگر واژه‌ها در کل بیت و با توجه به معنای ایهامی و دور از ذهن، (ایهام تناسب)، معنی اصطلاح نجومی تداعی می‌گردد. از دیگر شگردهای تصویرسازی خواجه، استفاده از استعاره‌های بالکنایه و کاربرد ایهام است. در تصویرسازی‌های خواجه، معمولاً تصاویر شعری با آرایه‌های ادبی عجین گردیده است. آرایه‌هایی همچون استعاره، تشبیه، کنایه، مجاز، اغراق، تناسب، ایهام و آرایه‌های لفظی همچون تکرار، واج‌آرایی، جناس هم به چشم می‌خورد. خواجه گاهی در تصویرسازی‌های خود، جریان سیال ذهن را از تصویر به تصویر دیگر کشانده و هر لحظه تصویری نوساخته است. به نحوی که این تصاویر با صور فلکی و اصطلاحات نجومی، پیوند خورده است.

منابع

کتاب‌ها

- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۸۹). *اسرارالبلاغه*، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خواجهی کرمانی، کمال‌الدین محمود. (۱۳۵۰). *گل و نوروز*، تصحیح کمال عینی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- رزمجو، حسین. (۱۳۸۵). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱). *نقد ادبی*، تهران: پیام نور.
- سرّامی، قدمعلی. (۱۳۷۳). *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: علمی و فرهنگی، وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*، جلد ۱، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). *سبک‌شناسی شعر*، تهران: میترا.
- قاسمی پور، قدرت. (۱۳۸۶). *درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات*، اهواز: رشش.
- ماهیار، عباس. (۱۳۸۲). *شرح مشکلات خاقانی*، تهران: جام گل.
- مصفا، ابوالفضل. (۱۳۸۱). *فرهنگ اصطلاحات نجومی*، تبریز: تاریخ و فرهنگ ایران.

نظامی عروضی، احمد. (۱۳۶۴). *چهارمقاله*، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۸). *فنون و صناعات ادبی*، تهران: توس.

مقالات

سلیمانی دلارستانی، محمدرضا، و ماهیار، عباس. (۱۳۹۴). جلوه‌هایی از باورهای نجوم قدیم در دیوان خواجوی کرمانی. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۷ (۲۳)، ۳۲-۲۷.

صارمی، زهره، و محقق، مهدی. (۱۴۰۰). بررسی گفتمان در تصاویر مستقل شعر خواجوی کرمانی. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۳ (۴۸)، ۱۳-۴۶. DOI: 10.30495/DK.2021.1924076.2207
صرفی، محمدرضا، و راضیه، افاضل. (۱۳۸۹). بازتاب باورهای نجومی در خمسه خواجوی کرمانی. *کهن‌نامه ادب فارسی*، ۱ (۲)، ۵۳-۷۶.
کائدی، شهره. (۱۳۸۲). نوع ادبی، امروزه نوع دیگری است. *ادبیات کودک و نوجوان*، (۳۵)، ۱۳۸-۱۳۰.

پایان‌نامه‌ها

بابازاده گرجی، علی‌اکبر. (۱۳۸۷). *جلوه‌های هنری طبیعت در دیوان خواجوی کرمانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما مهدی خادمی کولایی، دانشگاه پیام نور.
یعقوب چترودی، رفعت. (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات و ترکیبات و نوادر لغات دیوان خواجوی کرمانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدمهدی ناصح، دانشگاه فردوسی مشهد.

Reference

Books

- Ghasemipour, Qodrat. (2006). *an introduction to formalism in literature*, Ahvaz: Resesh. [In Persian]
Homai, Jalaluddin. (1990). *literary arts and industries*, Tehran: Tos. [In Persian]
Jurjani, Abdul Qahir. (2011). *Asrar al-Balagha*, Trans. Jalil Tajleel, Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
Khajovi Kermani, Kamal-uddin Mahmoud. (1971). *Gol and Nowruz*, corrected by Kamal Eini, Tehran: Farhang Iran Foundation. [In Persian]
Mahyar, Abbas. (2004). *Description of Khaqani problems*, Tehran: Jam Gol. [In Persian]
Musaffa, Abolfazl. (2003). *Dictionary of Astronomical Terms*, Tabriz: History and Culture of Iran. [In Persian]

Nizami Arozi, Ahmad. (1986). *four article*, by Mohammad Moin, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Razmjoo, Hossein. (2007). *Literary types and their works in Persian language*, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]

Sarrami, Gadhamali. (2013). *from the color of the flower to the pain of the thorn*, Tehran: Scientific and Cultural, affiliated to the Ministry of Culture and Higher Education. [In Persian]

Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza. (2008). *Imaginary Images in Persian Poetry*, Tehran: Age. [In Persian]

Shamisa, Siros. (2006). *poetry stylistics*, Tehran: Mitra. [In Persian]

Shamisa, Siros. (1999). *Dictionary of Persian Literature References*, Volume 1, Tehran: Ferdous. [In Persian]

Zarinkoub, Abdul Hossein. (1993). *literary criticism*, Tehran: Payam Noor. [In Persian]

Articles

Kaedi, Sh. (2004). Literary type is another type today. *Children and Adolescent Literature*, (35), 130-138. [In Persian]

Sarfi, M. R., & Razieh, A. (2009). Reflection of Astrological Beliefs in the Khamsa of Khajovi Kermani. *Ancient Persian Literature Magazine*, 1(2), 53-76. [In Persian]

Sarmi, Z., & Mohaghegh, M. (2022). Examination of discourse in the independent images of Khajavi Kermani's poetry. *interpretation and analysis of Persian language and literature texts (Dehkhoda)*, 13(48), 13-46. DOI:10.30495/DK.2021.1924076.2207. [In Persian]

Soleimani Dalarstagh, M. R., & Mahyar, A. (2014). Effects of Ancient Astrology Beliefs in the Court of Khajawi Kermani. *interpretation and analysis of Persian language and literature texts (Dehkhoda)*, 7(23), 27-32. [In Persian]

Thesis

Babazadeh Gurji, Ali Akbar. (2007). *Artistic Effects of Nature in the Court of Khajovi Kermani*. Master's Thesis, Supervisor Mehdi Khademi Kolayi, Payam Noor University. [In Persian]

Yaqub Chatroudi, Rifat. (2000). *Dictionary of Idioms and Combinations and Words of Diwan Khajovi Kermani*. Master's Thesis, under the guidance of Mohammad Mahdi Naseh, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]

Analyzing and investigating astronomical terms in Khajovi Kermani's depiction techniques in the love poem Gol and Nowruz

Dr. Mansoure Mashaikhi¹

Abstract

Khajovi Kermani is one of the prominent romantic poets of the 8th century of Hijri and one of the few poets who has spoken in different types of poetry. Undoubtedly, he is one of the orators who played a significant role in composing lyrical poems. Among all Khajo's works, Gol and Nowruz poem is more known. in a way that has its own literary and artistic individuality. The situation of Ghanaian literature along with other sciences in this period is completely different compared to the previous periods. The use of various sciences and techniques of the time, including astronomy, is one of the stylistic features of this era. Khajo has used terms related to astronomy in his illustrations in Gol and Nowruz with extensive knowledge and skill. In this research, the author tries to analyze the images derived from astronomical terms in Khajojo's poetry based on accuracy in aesthetics and artistic depth, using the descriptive-analytical method and library tools, and the extent, manner and methods of using Khajojo. Show these terms in the illustration. The results of the research indicate that the poet's mastery of astronomy and the board has caused him to use the terms and concepts related to this science 165 times in describing the events of the story and his desired descriptions.

Keywords: Khajovi Kermani, , Gol and Nowruz, astronomy, illustration.



¹ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran. mansore177@gmail.com